

نگاهی به درون هياهو پر زرق و برق پهلوی!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

صف وابستگان و لمپن‌های رضا پهلوی، با حمایت موساد و دولت اسرائیل به نام‌های «ساواک»، «سیاه‌پوشان» و «گارد جاویدان» در خارج کشور بسیج شده بودند تا ورق بازی‌اش را به نفع «شاهزاده‌شان رضا پهلوی» رو کنند، اما ناخواسته به حقیقتی تلخ و قطعی اعتراف می‌کنند؛ حقیقت آن است که در اوج استیصال، تمام نیروهای پیدا و پنهان خویش را با حمایت لابی‌های آمریکایی-یهودی، دولت اسرائیل و سازمان «موساد» به میدان آورده بودند تا آخرین صف‌آرایی را در برابر اپوزیسیون سوسیالیست و آزادی‌خواه سرنگونی‌طلب به نمایش بگذارند؛ صحنه‌های که از تلاش‌های لات‌ها و اوباشان تهران به رهبری «شعبان بی‌مخ» علیه دولت محمد مصدق و طراحی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با حمایت آمریکا و انگلستان تکرار می‌کردند. در حالی که هم مصدق و هم محمدرضا پهلوی، هر دو گرایش سیاسی ناسیونالیستی داشتند اما اختلاف مصدق با شاه، دخالت بی‌حد و مرز و دل‌بخواهی شاه در همه امور دولت و مملکت بود.

ماجرای فحاشی‌های جدید در درون طرفداران سلطنت‌طلبان، چیز تازه‌ای نیست اما در آخرین پرده از دعوای علی کریمی با اطرافیان رضا پهلوی او رضا پهلوی را هم تهدید کرد. ماجرا از آن جا آغاز شد که ایرج مصداقی یکی از اعضای تیم رضا پهلوی بیان کرد که صفحه مجازی علی کریمی توسط فرد دیگری اداره می‌شود. در پاسخ به این موضوع، علی کریمی در تعدادی استوری شروع به فحاشی کرد و حتی رضا پهلوی را هم تهدید کرد و به او ۲۴ ساعت مهلت داد تا نسبت به این موضوع اظهار کند وگرنه هر اتفاقی بیفتد به گردن خودش و مشاورانش خواهد بود.

موضوع اما به همین جا ختم نشد و ایرج مصداقی بلافاصله پاسخ فحاشی‌های علی کریمی را با فحاشی متقابل داد و او را بی‌شعور و نفهم خطاب کرد. این درگیری داخلی در دستگاه فاسد سلطنت‌طلبان که با ادبیات زشت و زننده و لمپنی هر دو طرف هم همراه بود بار دیگر نشان از اضمحلال فکری و رفتاری این جماعت داشت که خود را نشان داد. بارها با دیروزی از ترامپ و نتانیاهو و درخواست حمله به ایران و مردمش؛ بیش از پیش جریان شکست خورده و سرسپرده سلطنت‌طلبی را رسواتر می‌کند. این موضوع آن قدر برای سرسپردگانی که در جست‌وجوی نام و مقام و پول (نهایت بدنامی) و ... زیر چتر سلطنت‌طلبان به رهبری یاسمین و رضا پهلوی جمع شده‌اند.

علی کریمی، پیش‌تر در دفاع تمام قد از رضا پهلوی، ادعا کرده بود: «هرکسی از خاندان پهلوی و شاهزاده رضا پهلوی انتقاد کند، از دو حال خارج نیست یا عامل جمهوری اسلامی است یا باعث به وجود آوردن جمهوری اسلامی بوده، گزینه سومی وجود ندارد.»

روزی که علی کریمی، تصویری تعدادی از مخالفین جمهوری اسلامی و سلطنت‌طلبان را منتشر کرد و در زیر آنی تصاویر نوشت: خواهر و مادر همه‌تان را ... بلافاصله یاسمین پهلوی، او را «مرد هفته» معرفی کرد. چرا؟ چون که او به زنان و مادران آزادی‌خواهی که رهبری و مدیریت خود را در جنبش «زن، زندگی، آزادی» نشان داده بودند؛ هم‌چنین نیروهای چپ و آزادی‌خواه و مجاهدین، فحش‌های لمپنی و مردسالار داده بود. به‌طور می‌رسد یاسمین پهلوی در تقسیم کار درون خانواده‌گی با شوهرش رضا پهلوی، نقش حمایت از چماقداران و لمپن‌ها و سازمان‌دهی آن‌ها را به‌عهده دارد. مشابه همان ماموریتی که اشرف پهلوی، خواهر محمدرضا پهلوی در دوران پادشاهی برادرش به عهده داشت.

«من ملت ایران را به شورش و انقلاب خونین دعوت می‌کنم» این سرآغاز یکی از مهم‌ترین نشریات ایران است؛ «شورش». هفته‌نامه‌ای جسور با لحنی تند و بی‌پروا از «امیرمختار کریم‌پور شیرازی». کسی که عاقبت در زندان قصر تهران در آتش سوخت. مرگ غم‌انگیزی که هنوز هم پس از این همه سال مبهم باقی مانده.

تیغ تیز «کریم‌پور» بیش از همه به سمت «اشرف» خواهر «محمدرضا شاه» بود؛ کسی که «مصدق» در زمان نخست‌وزیری‌اش بارها او را به دخالت در امور مملکت متهم می‌کرد. «کریم‌پور شیرازی» هم تندترین سرمقاله‌ها را علیه او می‌نوشت: «مردم می‌گویند اشرف چه حق دارد در تمام شئون مملکت دخالت کند و مقدرات و حیثیت یک ملت که‌نسال را به بازی بگیرد... مردم می‌گویند چرا خواهر شاه در امور قضائیه و مقننه و اجرائیه این مملکت دخالت نامشروع می‌کند.»

روز ۲۸ مردادماه ۳۲ نبرد به خیابان می‌کشد؛ ارتش و اوباش کودتا را به انجام می‌رسانند و دولت مصدق سقوط می‌کند. حالا وقت فرار «کریم‌پور شیرازی» است که می‌داند تشنه به خونش هستند. او در دفتر هفته‌نامه‌اش «شورش» در خیابان «اکباتان» نشسته بود که خبر نزدیک شدن دارودسته «شعبان جعفری» را به سمت دفتر نشریه شنید. «کریم‌پور» بام به بام خود را به «خیابان چراغ‌برق» در نزدیکی «چهارراه سرچشمه» رساند که امروز تقاطع خیابان‌های «امیرکبیر و مصطفی خمینی» است. از آن‌جا سوار اتوبوس شد و به «شمیران» رفت. چند روز بعد توسط یکی از دوستانش به قم رفته و آن‌جا با لباس روحانی در مقبره‌ای خانوادگی پنهان می‌شود. اما نمی‌تواند یک‌جا بند شود. دوباره به شمیران برمی‌گردد؛ به خانه‌ای در خیابان «مقصودییک» که حالی «دربندی» نام دارد. همین‌جاست که او را شناسایی و نیمه‌شب ۲۶ مهرماه ۳۲ دستگیرش می‌کنند.

عکسی از او در روزنامه اطلاعات (۲۶ مهرماه ۱۳۳۲) منتشر شده که کریم پور را در اطاق فرماندار نظامی تهران نشان می‌دهد؛ کتک خورده و دستمالی خونی را روی صورت گذاشته. او را ابتدا به زندان فرمانداری نظامی فرستادند که در ساختمان شهربانی بود؛ ساختمانی که هنوز هم در میدان مشق تهران خودنمایی می‌کند. مقصد بعدی او زندان لشکر ۲ زرهی در پادگان قصر بود. جایی که حالا به باغ‌موزه قصر تبدیل شده و در آن روزگار محل حبس مصدق و یاران نزدیکش بود.

کریم‌پور در زندان بیش از دیگران شکنجه می‌شود. این را «شعبان جعفری» هم در خاطرات خود تعریف کرده. او یک‌بار از پنجره طبقه دوم ساختمان دادرسی ارتش در «خیابان ثبت» قدیم که حالا «فناخسرو» نام دارد، پرید و پایش شکست. روزنامه‌ها به نقل از او نوشتند که می‌خواستند خودکشی کند، اما «پرویز خطیبی» فیلمساز و روزنامه‌نگار که هم سلولی او در زندان بوده می‌گوید «کریم‌پور» قصدش فرار بوده، نه خودکشی.

نیمه‌شب ۲۴ اسفند سال ۳۲، «کریم‌پور شیرازی» درون زندان در آتش می‌سوزد و غروب همان روز در بیمارستان ارتش از دنیا می‌رود. قتل او را به دستور اشرف پهلوی دانسته‌اند که می‌گویند به زندان آمد و او را در شب چهارشنبه سوری آتش زد. اما اشرف در آن زمان در ایران حضور نداشت و مرگ کریم‌پور هم در شب چهارشنبه‌سوری نبود.

اطلاعیه رسمی منتشر شده در روزنامه‌ها اینطور می‌گوید که کریم‌پور قصد فرار داشته؛ پارچه‌ای آغشته به نفت چراغ درون سلول را آتش زده به سمت سربازی پرت می‌کند و می‌خواهد بیرون برود که آتش به ریش خودش می‌گیرد و صورتش می‌سوزد.

خطیبی هم در خاطراتش آورده که شب واقعه صدای شلیک دو گلوله را شنیده و صبح به او گفته‌اند کریم‌پور که آتش گرفته بود همچنان می‌دوید و آن‌ها هم تیر هوایی زده‌اند. شعبان جعفری در خاطرات خود آورده که برخی از سربازان لحاف‌های آغشته به نفت را درون سلول او انداخته و آتشش زده‌اند.



عکس سمت راست از علی کریمی و عکس سمت چپ استوری یاسمین پهلوی در حمایت از علی کریمی

در سال‌های گذشته سلطنت‌طلبان، همواره سعی داشته‌اند تا هرگونه انتقاد یا مخالفت افراد مشهور را به نفع خود مصادره کنند اما بعید نیست که در دستور کار جدید موساد و سیا به آن‌ها پیشنهاد شده باشد تا با کنار زدن چهره‌های شدیداً فحاش و غیرقابل کنترل مثل علی کریمی نسبت به بزرگ مجدد چهره شدیداً مخدوش رضا پهلوی اقدام کنند.

آنانی که هنگام حمله ارتش‌های اسرائیل و آمریکا به ایران، در خیابان‌های کشورهای غربی با عریه‌کشی‌های «جاوید شاه»، به پایکوبی و رقص پرداختند و شیرینی پخش کردند با حیرت شهروندان این کشورها را روبه‌رو شدند که این‌ها کی هستند حمله به کشورهای ویرانی و کشتار مردم ایران، این چنین از خود بی‌خود شده‌اند و از ترامپ و نتانیاهو می‌خواهند کشورشان را هر چه بیش‌تر بمباران کنند؟!

ترامپ در سخنانی افشاگرانه، سلطنت‌طلبان و رییس آنان رضا پهلوی را رسوا کرد: «هیچ آدم عاقلی نمی‌گوید کشور ما را بمباران کنید. فقط آدم‌های احمق این حرف را می‌زنند. او با اشاره به درخواست برخی برای ادامه بمباران ایران گفت: «آن‌ها خوشحالند که توافق کردیم. هیچ کشوری پیش ما نیامد که بگوید لطفاً به بمباران ادامه دهید.»

هواداران رضا پهلوی در طول جنگ آمریکا و اسرائیل با پرچم‌های آمریکایی و اسرائیل و خودشان جلو سفارت‌های این کشورها و یا میادین شهرها جمع می‌شدند و از جنگ آن‌ها علیه ایران حمایت می‌کردند.

ترامپ: ساختمان‌های دولتی را تصرف کنید، کمک در راه است!

در پی فراخوان رضا پهلوی، همواره گروه‌هایی از سلطنت‌طلبان در چند شهر و کشورهای غربی در برابر سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های آمریکا تجمع می‌کنند و از دولت ترامپ می‌خواهند با جمهوری اسلامی توافق نکند.

تصاویر منتشرشده در رسانه‌ها، حامیان رضا پهلوی را مقابل سفارت آمریکا با پرچم‌های پیش از انقلاب، پرچم‌های اسرائیل و پلاکاردهای «No Deal» نشان می‌دهد.

رضا پهلوی در ماه‌های گذشته بارها با هرگونه توافق آمریکا با جمهوری اسلامی مخالفت کرده و گفته است آمریکا و اسرائیل نباید به جمهوری اسلامی فرصت بدهند. او پیش‌تر در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود، از دولت‌های غربی و در راس همه آمریکا و اسرائیل درخواست می‌کند به جای مذاکره با حکومت، از تغییر رژیم حمایت کنند.

این موضع، سلطنت‌طلبان را در یک نقطه سیاسی به دو جریان دیگر نزدیک کرده است: جنگ‌طلبان آمریکایی و جنگ‌طلبان حکومتی در ایران. در آمریکا، شماری از سناتورها و چهره‌های جمهوری خواه تندرو، از جمله تد کروز، راجر ویکر و تام کاتن، توافق موقت ترامپ با ایران را به شدت نقد کرده‌اند و آن را عقب‌نشینی یا «اشتباه فاجعه‌بار» دانسته‌اند. رویترز گزارش داده است برخی جمهوری‌خواهان این تفاهم را «بدترین خطای سیاست خارجی در دهه‌های اخیر» خوانده‌اند و با آزادسازی دارایی‌ها، کاهش تحریم‌ها و توقف فشار نظامی مخالفت کرده‌اند.

در داخل جمهوری اسلامی نیز بخشی از نیروهای تندرو، به‌ویژه چهره‌ها و رسانه‌های نزدیک به جبهه پایداری و سعید جلیلی، با توافق احتمالی مخالفت کرده‌اند. حامیان جبهه پایداری به دلیل مخالفت با «امتیازدهی» در مذاکرات و حمل پلاکاردهای ضدتوافق، حتی از برخی تجمع‌های حکومتی کنار گذاشته شده‌اند. چهره‌هایی مانند محمود نبویان و حمید رسایی نیز متن‌های منتشرشده از تفاهم احتمالی با آمریکا را «مبهم»، «خسارت‌بار» و نشانه امتیازدهی دانسته‌اند.

هنگامی که جنبش اعتراضی قدرتمند مردم در دی ماه سال ۱۴۰۴، در جریان بود؛ دشمنان انقلاب‌های مردمی و در راس همه دولت آمریکا و اسرائیل، فرصت را غنیمت شمردند که با سوءاستفاده از اعتراضات مردم، با جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک رقیب، تسویه حساب کنند. آن‌ها، رضا پهلوی و پادشاهی‌خواهان را بسیج کردند و امکانات تبلیغی و مالی زیادی را در اختیار آن‌ها قرار دادند و با تبلیغات وسیع رسانه‌ها و شبکه‌های مختلف فارسی‌زبان دولت‌ها و یا وابسته به دولت‌ها هم‌چون تلویزیون انترنشنال و منوتو، بخشی از ایرانیان بی‌تفاوت و خنثی را با وعده و وعید و پرچم‌های آمریکا و اسرائیل و شیروخورشید، به خیابان‌ها آوردند تا به‌عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی به مردم ایران غالب کنند. آن‌ها، تبلیغات وسیعی بر علیه نیروهای مترقی، به ویژه نیروهای چپ اپوزیسیون سرنگونی‌طلب و انقلابی راه انداختند و در این راستا، با جمهوری اسلامی هم مسیر شدند.

در واقع دولت‌های آمریکا و اسرائیل، همان سیاست‌های فاشیستی و ضدانسانی خود را که قبلاً در یوگسلاوی سابق، لیبی، عراق، افغانستان و... تجربه کرده بودند. این بار بر علیه ایران نیز به کار بستند اما موفق نشدند و اکنون با مذاکره، رسماً در تلاشند با گرفتن امتیازاتی، به بقای حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی ایران یاری برسانند. در این مورد، ظاهراً جدل لفظی بین ترامپ و نتان‌یاهو نیز به رسانه‌ها نیز کشیده شده است. چرا که آمریکا پیشنهاد جمهوری اسلامی مبنی بر پایان جنگ در همه جبهه‌ها از جمله لبنان را پذیرفته است. در حالی که اسرائیل به حملات وحشیانه خود به لبنان ادامه می‌دهد. در چنین روندی، باید ببینیم که آیا مذاکرات آمریکا و ایران در دو ماه پیش روی، به نتیجه دل‌خواه آن‌ها خواهد رسید یا مجدداً جنگ و کشتار مردم ایران آغاز خواهد شد.

احتمالاً تحلیل‌گران دولت‌های ایالات متحده آمریکا و اسرائیل به ترامپ و نتان‌یاهو دیکته کردند که در شرایطی که مردم ایران به خیابان‌ها آمدند و با سرکوب خونین جمهوری اسلامی مواجه شدند اگر در این شرایط به ایران حمله نظامی بکنند؛ به خصوص خامنه‌ای و تنی چند از مقامات سیاسی-نظامی رده بالای آن را بکشند حکومت در طول چندین هفته از هم پاشیده خواهد شد؛ تجربه‌ای که پیش‌تر در سقوط حکومت معمر قذافی در لیبی، صدام حسین در عراق، طالبان در افغانستان و... کسب کرده بودند. در نتیجه رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان جای جمهوری اسلامی را خواهند گرفت و برای همیشه منافع آمریکا و اسرائیل را در ایران تضمین خواهند کرد.

ترامپ در دی ماه گذشته خطاب به مردم معترض ایران، گفت: «اعتراض را ادامه دهید؛ کمک در راه است» ترامپ در این پیام با خطاب قرار دادن «میهن‌دوستان ایرانی» نوشت که معترضان باید اعتراضات خود را ادامه دهند و «تهادهای خود را در دست بگیرند». او هم‌چنین از شهروندان خواست نام افرادی را که به گفته او در کشتار و آزار معترضان نقش دارند، ثبت و حفظ کنند و هشدار داد که این افراد «بهای سنگینی خواهند پرداخت».

رئیس‌جمهور آمریکا در ادامه، اعلام کرد که تمامی دیدارها و تعاملات خود با مقامات ایرانی را تا زمانی که به گفته او «کشتار بی‌معنای معترضان» متوقف نشود، لغو کرده است. ترامپ در پایان پیام خود نوشت: «کمک در راه است».

اما ترامپ، پس از آتش بس و مذاکره با جمهوری اسلامی، موضع دیگری درباره رضا پهلوی و طرفدارانش گرفت و گفت: «من هیچ ملتی را ندیده‌ام که از من بخواهد کشورشان را بمباران کنم، آن‌ها ادمای احمقی هستند.»

این جمله شاید کوتاه باشد، اما یک واقعیت تلخ را یادآوری می‌کند؛ این که رضا پهلوی و طرفدارانش برای رسیدن به قدرت، حاضرند از تحریک، فشار و حتی حمله نظامی علیه کشور خودشان حمایت کنند.

این‌جا، بحث بر سر اختلاف سیاسی نیست که حق هر کسی است، اما درخواست بمباران سرزمین و مردم خود و یا کشور دیگری، نه مبارزه سیاسی است و نه وطن‌دوستی؛ اسمش هر چه باشد، نه تنها دفاع از ایران و جان مردم نیست بلکه رسماً و علناً، جنایت جنگی و نوک‌رصفی است.

بی‌تردید امروز، از نگاه بسیاری از مردم نه تنها ایران، بلکه جهان رضا پهلوی و مشاورانش، رسماً جنایت‌کار جنگی محسوب می‌شوند!

هم‌زمان با موضع‌گیری‌های خصمانه ترامپ و نتانیاهو علیه ایران، در حالی که از چند روز پیش مردم حضور گسترده در خیابان‌ها داشتند و با حکومت درگیری بودند رضا پهلوی نیز فراخوان برای اعتراضات داد.

ترامپ، دبا گسترش اعتراضات مردم در شهرهای مختلف ایران، باز هم با تکرار موضع خود ادامه داد: «من با قاطعیت اعلام کرده‌ام که اگر آن‌ها (حکومت اسلامی) مانند گذشته شروع به کشتار مردم کنند، ما وارد عمل خواهیم شد و ضربه سختی به آن‌ها خواهیم زد. این به معنای حضور نظامی آمریکا نیست، بلکه به معنای وارد کردن ضربه بسیار شدید به آن‌ها (حکومت اسلامی) است.»

همراهی رضا پهلوی با کسانی که حمله نظامی آمریکا به خاک کشورمان را تایید می‌کنند، از چشم منتقدان این نظریه‌های ساده‌لوحانه پنهان نمانده است. رضا پهلوی با تمجید از ترامپ، تهدید ایران توسط او را اقدامی دلسوزانه توصیف می‌کند و می‌گوید: «من فکر می‌کنم ما رهبران جدی داریم که متوجه هستند چه چیزی ضروری است و درخواست مردم ایران را می‌فهمند و به آن پاسخ می‌دهند. من فکر می‌کنم رییس‌جمهور ترامپ به خواست مردم ایران پاسخ می‌دهد.»



رضا پهلوی: ۵۰ هزار تن از نیروهای حکومتی و نظامی به کارزار «همکاری ملی» پیوسته‌اند

رضا پهلوی، شنبه ۴ مرداد ۱۴۰۴ برابر با ۲۶ ژوئیه ۲۰۲۵، ادعا کرد تاکنون دست کم ۵۰ هزار تن از مقام‌های حکومتی و نیروهای نظامی جمهوری اسلامی برای کمک به براندازی حکومت به کارزار «همکاری ملی» پیوسته‌اند.

رضا پهلوی شنبه چهارم مرداد، در مصاحبه با پایگاه خبری پولیتیکو گفت: «هر هفته تعداد بیش‌تری داریم. (که به کارزار همکاری ملی ملحق می‌شوند) روشن است که باید داده‌ها را تحلیل کنیم. این فرآیند دشواری است و زمان‌بر خواهد بود، اما نشانه‌ها بسیار قوی هستند. ما شاهد واکنشی فوق‌العاده بوده‌ایم.»

رضا پهلوی افزود که او و تیمش می‌کوشند با عناصر کلیدی در نیروهای نظامی، شبه‌نظامی و امنیتی ایران، که در سرنگونی علی‌خامنه‌ای و ایجاد یک دولت سکولار جدید نقش بالقوه‌ای خواهند داشت، ارتباط برقرار کند.

او هم‌چنین افزود: «هر هفته تعداد بیش‌تری به ما می‌پیوندند. با این حال باید داده‌ها را تجزیه و تحلیل کنیم که یک فرایند دشوار است و مدتی طول خواهد کشید، اما پیام‌هایی که دریافت می‌کنیم بسیار زیادند.»

او هم‌چنین افزود راه‌اندازی وب‌سایت دیگری برای ثبت نام شهروندان عادی در کارزار علیه جمهوری اسلامی در دستور کار قرار دارد.

رضا پهلوی هشتم تیر در پیامی ویدیویی از «راهاندازی یک کانال امن» که همواره از تلویزیون اینترنتی انتقال تبلیغ می‌شد برای ارتباط مستقیم نیروهای نظامی، انتظامی، امنیتی و دولتی با خود و تیمش خبر داد و اعلام کرد این مسیر برای نیروهای طراحی شده که تمایل دارند «به ملت پیوندند». او در این پیام خود، پا را فراتر گذاشت و به نیروهای حکومتی تضمین داد در صورت همراهی، «خدمت‌شان به ایران گرامی داشته خواهد شد و فراموش نخواهد شد».

شاهزاده رضا پهلوی اول تیر در مصاحبه با ایران‌اینترنشنال اعلام کرد زمان قیام نهایی علیه جمهوری اسلامی به‌زودی فرا می‌رسد و مردم ایران باید برای آن آماده باشند.

البته بعدها از جمله یک نشریه اسرائیل فاش کرد که دولت اسرائیل صدها کانال جعلی برای تبلیغ رضا پهلوی راه انداخته است. رضا پهلوی، هم‌چنین روز دوم تیر ۱۴۰۴، نیز در یک نشست خبری در پاریس با حضور نمایندگان رسانه‌های ایرانی و بین‌المللی، علی‌خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، را مسئول جنگ اخیر معرفی کرد و خطاب به او گفت: «همین امروز از مقامت استعفا بکن؛ اگر این کار را بکنی، امکان برخورداری از یک دادرسی عادلانه را خواهی داشت».

او در ادامه تاکید کرد: «خامنه‌ای حاکمیت ملی را از مردم ربوده، اما اکنون زمان پایان دادن به این تباهی و طلوع دوباره شیر و خورشید ایران فرا رسیده است».

درخواست رضا پهلوی برای ادامه جنگ: زیرساخت‌های ایران را بمباران کنید

رضا پهلوی در گفت‌وگو با فاکس‌نیوز خواستار تداوم حملات آمریکا به زیرساخت‌های کلیدی ایران شده است؛ همان زیرساخت‌هایی که معیشت کارگران و منبع درآمد مردم به شمار می‌رود.

رضا پهلوی، در گفت‌وگو با شبکه آمریکایی فاکس‌نیوز، خطاب به آمریکایی‌ها گفته است: «من کاملاً موافقم که ادامه مسیر همان بهترین راه‌حل است: فشار را روی آن‌ها نگه دارید، زیرساخت‌های کلیدی را هدف بگیرید».

درخواست رضا پهلوی از ترامپ: با ایران توافق نکنید و به جنگ ادامه بدهید

یک ماه پس از آغاز حمله اسرائیل و آمریکا به ایران، رضا پهلوی در سخنرانی خود در نشست سی‌پک با حمایت از تداوم فشارهای نظامی علیه تهران، از دولت دونالد ترامپ خواست ضمن پرهیز از هرگونه توافق، «به مسیر خود ادامه دهد» و از هرگونه توافق با ایران خودداری کند. او هم‌زمان با ترسیم تصویری از آینده، گفت: «تصور کنید روزی برسد که ایران به‌جای صدور تروریست، دکتر و مهندس صادر کند».

رضا پهلوی که روز ۲۸ مارس ۲۰۲۶ در کنفرانس اقدام سیاسی محافظه‌کاران در ایالات متحده آمریکا شرکت کرد در سخنرانی خود از دولت این کشور خواست تا در عملیات نظامی علیه ایران «به مسیر خود ادامه دهد».

او گفت: «به این رژیم در حال فروپاشی فرصت نجات ندهید. راه را برای مردم ایران هموار کنید تا کار را تمام کنند.» او هم‌چنین از دونالد ترامپ، خواست با ایران توافق نکند و در عوض به دنبال تغییر حکومت باشد.

این اظهارات در حالی مطرح شد که یک ماه از تصمیم آمریکا و اسرائیل برای آغاز جنگ علیه ایران می‌گشت. رضا پهلوی در ادامه خطاب به حاضران گفت: «می‌توانید تصور کنید ایران از «مرگ بر آمریکا» به «خدا آمریکا را حفظ کند» برسد؟»

فرزند دیکتاتور سابق ایران، در سخنرانی روز شنبه خود، باز هم ادعا کرد: «میلیون‌ها ایرانی از من خواسته‌اند که رهبری گذار به دموکراسی را بر عهده بگیرم. من این درخواست را نه برای خدمت به خودم، بلکه برای خدمت به ملت و مردمم پذیرفته‌ام».

دونالد ترامپ پیش‌تر درباره احتمال نقش‌آفرینی محوری رضا پهلوی در صورت سقوط جمهوری اسلامی با اشاره به این‌که او در داخل ایران «محبوبیت کافی» ندارد در ادامه گفت: «به نظر من شاید کسی از داخل (ایران) مناسب‌تر باشد».

رضا پهلوی در سخنان روز شنبه خود با تمجید از حملات نظامی ترامپ علیه تهران در ادامه گفت: «داستان ایران هنوز به پایان نرسیده است.» رضا پهلوی در پیامی که پس از اعلام مرگ علی‌خامنه‌ای منتشر کرد، سقوط جمهوری اسلامی ایران را قطعی دانست و تاکید کرد که هرگونه تلاش برای تعیین جانشین برای رهبر پیشین جمهوری اسلامی «از پیش شکست‌خورده» خواهد بود. او در این پیام نوشت که با مرگ خامنه‌ای، جمهوری اسلامی ایران «در عمل به پایان خود رسیده» و به‌زودی «به زباله‌دان تاریخ» خواهد پیوست. رضا پهلوی افزود: هر فردی که از سوی بقایای حکومت به‌عنوان جانشین معرفی شود، «نه مشروعیت خواهد داشت و نه بقا» و در عین حال «شریک جنایات این رژیم» خواهد بود.

رضا پهلوی در بخشی دیگر از پیام خود نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی جمهوری اسلامی را مخاطب قرار داد و گفت تلاش برای حفظ «رژیمی در حال سقوط» محکوم به شکست است. او بار دیگر از این نیروها خواست به ملت پیوندند و در «گذار باثبات ایران به آینده‌ای آزاد و آباد» مشارکت کنند.



نزدیکی جریان سلطنت‌طلب به دولت اسرائیل، حتی صدای طیفی از طرفداران سابق رضا پهلوی را نیز درآورده است. در همین رابطه، رامین پرهام، مشاور سابق رضا پهلوی، درباره تجمعات سلطنت‌طلبان در آلمان و کانادا تصریح کرد که برافراشتن پرچم اسرائیل اقدامی سخیف بوده که صرفاً برای زدودن خاطره کشتار غزه از ذهن افکار عمومی اروپا انجام شده است. این اظهارنظر از درون حلقه نزدیک به پهلوی نشان می‌دهد حتی برخی همراهان سابق نیز نسبت به این رویکرد معترض‌اند. پرهام عملاً این گزاره را زیر سؤال برد که حمل پرچم اسرائیل چه ارتباطی با دغدغه‌های ایران دارد. وقتی یک مشاور پیشین چنین اقدامی را تلاش برای تطهیر چهره اسرائیل توصیف می‌کند، این پرسش جدی‌تر می‌شود که اولویت برگزارکنندگان این تجمعات چیست.

خبرنگار شبکه ۱۴ اسرائیل، اذعان کرده که تجمعات سلطنت‌طلب‌ها در کشورهای مختلف، توسط نهادهای دولت اسرائیل سازماندهی می‌شود. این در حالی است که مدتی قبل هم رسانه فرانسوی فاش کرده بود که حساب‌های جعلی اسرائیلی‌ها هم حمایت از سلطنت‌طلب‌ها در فضای مجازی را عهده‌دار شده‌اند.

سلطنت‌طلبان «وطن پرست؟!» دو آتش، با در دست داشتن پرچم اسرائیل و آمریکا و سر دادن شعار «جاوید شاه»، همیشه با فحاشی‌های جنسیتی و زن‌ستیزانه خود علیه مخالفان جنگ، جایگاه خود را در کنار قاتلان کودکان مدرسه میناب و هزاران کشته دیگر جنگ، به نمایش گذاشته و هم‌زمان مثل همیشه، این «پهلوی‌پرستان»، ماهیت ضد زن خود را آشکارا فریاد می‌زنند و ماهیتا تفاوت‌چندانی با سیاست‌ها و عملکردهای جمهوری اسلامی ندارند و حتی با لباس سیاه و آرم ساواک و گارد جاویدان همانند نازی‌ها ظاهر می‌شوند و خواهان اعدام پنجاه‌هفتی‌ها هستند.

آیا مهدی نصیری مامور دوجانبه است؟

اولا نصیری به منظور حمایت از رضا پهلوی - بدون تکیه بر هیچ نظرسنجی و آمار واقعی- ادعا کرده است که یکی از اساسی‌ترین خواسته‌های مردم ایران، بازگشت پهلوی است.

هم‌چنین، مهدی نصیری -که اکنون در صف سلطنت‌طلبان و حامیان نظام پادشاهی است- سعی دارد رابطه‌ای میان «رضا پهلوی» و «صندوق رای» ترسیم کند و مدعی است: «تنها فرد شایسته برای راهبری کشور و ملت به پای صندوق‌های رای، رضا پهلوی است.»

اما جدا از تلاش نصیری برای ایجاد پیوند میان پهلوی و صندوق رای، می‌توان مواجهه شاهان پهلوی به ویژه رضاشاه با مقوله‌ای تحت عنوان دموکراسی را مورد بررسی قرار داد.

برای نمونه می‌توان اسناد و منابع تاریخی گوناگونی را یکی پس از دیگری قرار داد و نشان داد که رضاشاه و محمدرضاشاه در مقابل گزاره‌هایی مانند انتخابات، رای‌گیری و یا دموکراسی چه رویکردی را اتخاذ کرده‌اند.

ارتشبد فردوست، رئیس دفتر ویژه اطلاعات محمدرضا پهلوی، درباره رضاخان چنین می‌گوید: «رضاخان به حزب و تحزب اعتقادی نداشت و بنا بر تربیت قزاقی خود، تنها به ارتش متکی بود. از ارتش نیز آن‌چه برایش مهم بود، پادگان تهران بود. استانداران و همه مقامات استان‌ها تابع شخص فرمانده لشکر بودند و با این شرط، استاندار و فرماندار می‌شدند. مقامات کشوری استان‌ها فقط نامی بود و همه کاره، افسران عالی‌رتبه بودند.

رضاخان عادت نداشت افسران عالی‌رتبه خود را عوض کند؛ بنابراین در تمام مدت سلطنتش آن‌ها را در مشاغل حساس کشوری و لشکری گمارد. هیچ فردی حق نداشت از نظامی‌ها شکایت کند، وگرنه شاکی تحت تعقیب و مؤاخذه قرار می‌گرفت. یک بار شخصی از کریم بوذرجمهری نزد مادر محمدرضا شکایت کرد و او نیز شکایت را به رضاخان داد و تقاضای رسیدگی کرد. رضاخان عصبانی شد و با خشونت از اتاق بیرون رفت و گفت: به هیچ فردی اجازه نمی‌دهم از افسران من، نزد من شکایتی بیاورد. آن‌ها اشتباه نمی‌کنند.» (ظهور و سقوط پهلوی، جلد ۱، خاطرات حسین فردوست، ص ۷۶ - ۷۸).

گفتنی است که رضاخان - در دورانی که وزیر جنگ بود - در نامه‌ای در تاریخ ۳/۴/۱۳۰۲ درباره انتخابات با لحن تهدیدآمیزی می‌نویسد: «ایالات جلیله فارس، شخصا کشف فرمایید مقتضی است در عوض ضیاءالواعظین و ضیاءالادب (نمایندگانی دوره ۴ و ۵ مجلس شورای ملی) اقدام فرمایید حاجی آقا و سلطان‌العلماء، رئیس اداره معارف (حاج سید محمد سلطانی) انتخاب شوند و آلا خاتمه خوشی ندارد.» (فرهاد رستمی، پهلوی‌ها، جلد ۱، ص ۲۸).

با این اوصاف، اگر مهدی نصیری واقعا بخواهد رضا پهلوی را با دموکراسی و صندوق رأی پیوند بزند، شاید بهتر باشد که نامی از رضاخان به زبان نیاورد و این‌گونه سلطنت‌طلبان را به دردسر نیاندازد. گفتنی است که مهدی نصیری که سابقه بسیار کوتاهی در سلطنت‌طلبی دارد، چندی پیش اذعان کرده بود که با تماشای مستندهای شبکه منوتو با تاریخ پهلوی آشنا شده و یا به عبارتی دیگر، با مطالعه وقایع تاریخی به این جایگاه نرسیده است.

مهدی نصیری کیست و از چه جایگاهی چنین نسخه‌ای می‌پیچد؟ او اصلاح‌طلب است؟ خیر. آزادی‌خواه است؟ چنین چیزی در کارنامه او به‌خصوص در سال‌هایی که مدیرمسئول روزنامه کیهان بود، دیده نمی‌شود. چه آن‌که مقالات تندوتیز و افشای نیمه‌پنهان روشنفکران، سیاست‌مداران و هنرمندان در دوره او در کیهان راه‌اندازی شد تا با تندروی‌های بسیار پنجه بر صورت این افراد بکشد.

هنوز فراموش نشده زمانی که او در غوغای جوانی سیر می‌کرد، چگونه مهندس بازرگان که دو برابر سن او در امر سیاسی کار کرده بود را تمسخر می‌کرد و وی را تخفیف می‌داد. با این حال مهدی نصیری در سال‌های اخیر به ناگهان مسیر سیاسی خود را از رادیکال حزب‌اللهی به راست افراطی و سلطنت‌طلب تغییر داد و با راه‌اندازی یک کانال تلگرامی آن‌چنان مطالب تند و تیزی علیه حاکمیت نوشت که برای کسانی که او را می‌شناختند، حیرت‌انگیز بود.

کسانی که کیهان اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ را می‌خواندند، فراموش نکردند که وی چگونه به یک فیلمساز ایرانی به دلیل تراشیدن ریش‌هایش خرده گرفت و او را از دایره حزب‌الله خارج خواند و در گام بعدی مادر آن فیلمساز را صیغه‌ای خواند و با این جمله جنجالی به پا کرد.

اکنون مردی با آن سوابق حزب‌اللهی، از این سو افتاده است. او چندی مطالب تند و تیزی را علیه حاکمیت در ایران منتشر کرد بی‌آن‌که بازداشت شود. در حالی که دیگران با مطالبی خفیف‌تر از آن‌چه نصیری می‌نوشت، بازداشت و دادگاهی می‌شدند. حال او بی‌هیچ مانعی به خارج از کشور رفته و در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی، رضا پهلوی را شاهزاده می‌خواند و او را پیشاپیش بر سریر پادشاهی می‌نشانند و از جانب کسانی که در دوره سلطنت شکنجه شدند، زندان افتادند و ستم و ظلم دیدند، سخن می‌گویند و خواهان یک اتحاد «نامقدس» می‌شود.

روزنامه اعتماد نیز نوشت: «سوپر حزب‌اللهی دیروز که امروز رویکردهای براندازانه ارائه می‌کند.» این ترجیع‌بندی است که از دیروز و پس از مصاحبه مهدی نصیری و ارائه راهبرد از بین بردن فاصله از شاهزاده تا تاجزاده توسط بسیاری از چهره‌های سیاسی به گونه‌های مختلف تکرار شده است. چهره‌ای که در سال‌های ابتدایی انقلاب در دهه ۶۰ همکاری با کیهان را در قم آغاز کرد و بلافاصله پله‌های پیشرفت را به سرعت پیمود و در شمایل چهره رادیکال جناح راست و سوپر انقلابی در کیهان، نسخه‌هایی برای سرکوب منتقدان و دگران‌دیشان می‌نوشت.

دور اول که نصیری به خارج کشور آمد و بحث «از تاجزاده تا شاهزاده» را در بی‌بی‌سی و دیدارها پنهان و آشکار با سلطنت‌طلبان و حضور در رسانه‌های آن‌ها به ایران برگشت و هیچ‌کسی از او درباره موضوعی که در خارج کشور گرفته سؤال نکرد. تا این‌که مدتی بعد دوباره به خارج کشور آمد و گفته شد یکی از مشاوران رضا پهلوی شده است. در هر صورت نصیری، به‌طور علنی و در رسانه‌ها از سلطنت و رضا پهلوی دفاع می‌کند.

اکنون گزارش‌ها و شایعاتی در شهریور ۱۴۰۵ درباره **بازگشت مهدی نصیری** (مدیرمسئول پیشین روزنامه کیهان و فعال سیاسی منتقد) از کانادا به ایران در برخی رسانه‌های خارج از کشور و شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است.



مطلب «کوئنتین مولر» (QUENTIN MULLER)، روز جمعه ۲۱ فروردین - ۱۰ آپریل ۲۰۲۶، با ترجمه آسیا تهرانی در نشریه معتبر لوموند دیپلماتیک بازتکثیر منتشر شده است. مرجع مقاله نیز blast-info.fr است

این مطلب، ماهیت فاشیستی رضا پهلوی و طرفدارانش را هر چه بیش‌تر به نمایش می‌گذارد. به دلیل طولانی بودن مطلب، برخی پاراگراف‌ها را حذف کرده‌ام اما جوهر مطلب، عیناً به همان شکل آمده است.

در ماه‌های اخیر، رضا پهلوی، پسر آخرین شاه ایران، به‌ویژه با حمایت‌های اقتصادی و سیاسی و تبلیغی نتان‌یاهو، نخست وزیر اسرائیل جنگ‌طلب و نسل‌کش و متهم به نسل‌کشی، به‌طور فزاینده‌ای به یک چهره رسانه‌ای تبدیل شده است. اما در پشت اظهارات به ظاهر «لیبرالی» او، هوادارانش در حال پیش‌بردن یک خط‌مشی سیاسی رادیکال هستند. در راستای اتحاد با راست افراطی، همراه با اظهارات آشکارا نژادپرستانه و هویت‌محور، و همچنین با ارباب و تهدید (دگرانشان). در فرانسه و در سطح بین‌المللی، جنبش سلطنت‌طلب بر شبکه‌های اعمال نفوذ و حامیان بحث‌برانگیزی متکی است. امری که سؤالاتی را در مورد ماهیت واقعی پروژه سیاسی ولیعهد برمی‌انگیزد.

در ۱۳ فوریه، در مونیخ، رضا پهلوی در یک طرفداران خود، سخنرانی کرد. در حالی که توجه رسانه‌ها عمدتاً بر حضور گسترده‌ی تظاهرکنندگان متمرکز شده بود و حتی این تجمع را «نمایش قدرت» نامیدند، این رویداد، به‌ویژه، گرایش‌های سیاسی هواداران او را آشکار کرد. زیرا اگرچه پسر آخرین شاه ایران، به‌طور مکانیکی برنامه خود را تکرار کرد، یعنی بازگشت به کشور به‌عنوان رهبر یک دولت‌گذار و آماده کردن یک رفتار دوم، و دادن حق انتخاب به مردم بین سلطنت، که او وارث طبیعی آن خواهد بود، و جمهوری، اما هواداران او، تصویر بسیار متفاوتی را ارائه دادند، با احتیاط بسیار کم‌تر و وحدت‌جویی بسیار کم‌تر.

در این گردهم‌آیی، شعارهایی مانند «یک میهن، یک پرچم، یک رهبر: شاهزاده رضا پهلوی» سر داده شد که یادآور شعار معروف «یک ملت، یک رایش، یک رهبر» نازی‌ها در زمان رایش سوم است. برخی از هواداران، کلاه‌هایی با شعار «ایران را دوباره بزرگ خواهیم کرد» بر سر داشتند که از شعار ترامپ الهام گرفته شده بود. شعار «مرگ بر سه فاسد: ملا، چپی، مجاهد» نیز سر داده شد که ساخته یاسمین پهلوی، همسر رضا است که در این تظاهرات حضور داشت. در تجمعات پاریس، آمریکا و استرالیا، ژنو، بروکسل و... نیز هواداران پهلوی شعارهای مشابهی سر دادند و به نیروهای آزادی‌خواه و چپ ایرانی و حتی اروپایی‌ها با الفاظ زشتی حمله کردند. این‌ها همه نشانه‌های روشنی از هم‌سویی رو به رشد این جریان با راست افراطی و فاشیستی بین‌المللی است.

همکاری با راست افراطی

در فرانسه، انجمن «فم آزادی» (Femme Azadi) هوادار پهلوی که در اواخر سال ۲۰۲۲ توسط مونا جعفریان، طراح داخلی و اینفلوئنسر سبک زندگی، تأسیس شد، عملاً با راست افراطی فرانسه، به‌ویژه «گروه نمسیس» (Némésis)، هم‌سو شده است. آلیس کوردیه (Alice Cordier)، مدیر گروه نمسیس، چندین عکس از خود در کنار «فم آزادی» در تجمعات طرفداران سلطنت منتشر کرده است، مانند تجمع ۱۱ ژانویه که او در کنار دریا صفایی، نماینده راست افراطی پارلمان وابسته به حزب ملی‌گرای فلاندری «اتحاد جدید-ولامسه» (Nieuw-Vlaamse Alliantie) دیده می‌شود.

انجمن سلطنت‌طلب «هما» نیز در آن روز حضور داشت. معاون رییس این انجمن، ساموئل داوود، پناهنده ایرانی، تا کنون چندین مصاحبه با رسانه تبلیغاتی اسرائیلی i24News و همچنین با رسانه راست افراطی فرونتیر (Frontières) انجام داده است. داوود به خاطر مصاحبه با اریک زمور (Eric Zemmour) در رسانه‌ی فرونتیر، که در آن زمان لیور نوآر (Livre noir) نامیده می‌شد، مشهور شد و از طریق همین رسانه نیز تظاهرات ۱۱ ژانویه ۲۰۲۶ را اعلام کرد. چند ماه پیش، او توسط گروه لابی‌گر دیپلواکت فرانس (DiploAct France) به اسرائیل دعوت شده بود، گروهی که ادعا می‌کند هدفش «مبارزه با یهودستیزی، تبلیغات ضد صهیونیسم و اطلاعات نادرست در مورد اسرائیل در فرانسه می‌باشد».

نزدیک به چهار سال است که تجمعات سلطنت‌طلبان در فرانسه، تحت پوشش حمایت از آزادی زنان ایرانی، که خواسته‌هایشان در اواخر سال ۲۰۲۲ و اخیراً در اوایل ژانویه ۲۰۲۶، توسط جمهوری اسلامی به طرز وحشیانه‌ای سرکوب شد، گسترش یافته است. جنبش سلطنت‌طلب، علاوه بر نمسیس، حامیان دیگری نیز پیدا کرده است مانند نمایندگان حزب اجتماع ملی (Rassemblement National)، حزب فتح مجدد (Reconquête)، جنبش نسل حویت‌محور (Génération Identitaire)، گروه هم‌نژادگرایی اروس (Collectif Eros) و یا گروه «ما زنده خواهیم ماند» (Nous vivrons) که آشکاراً از اسرائیل طرفداری می‌کند. سمیه رستم‌پور، جامعه‌شناس کرد و نویسنده کتاب زنان مسلح، دانش شورشی، از

مبارزه سیاسی کرد تا ژنولوژی و هم‌چنین محقق مرکز تحقیقات جامعه‌شناسی و سیاسی در پاریس (CRESPPA) می‌گوید: «این‌ها رویدادهای جداگانه‌ای نیستند، بلکه نمایانگر یک هم‌سویی گفتمانی و ساختاری می‌باشند.»

مونا جعفریان، بارها در حساب اینستاگرام خود شعار «ما آریایی هستیم، عرب نمی‌پرستیم» را، که در این تجمعات نیز سر داده می‌شد، به اشتراک گذاشته است. این چهره کلیدی در تبلیغ سلسله‌ی پهلوی در فرانسه، که یکی از بنیان‌گذاران جنبش «فم آزادی» نیز می‌باشد، در مصاحبه‌ای با شبکه خبری سه نیوز (CNews)، برای توجیه این شعار گفت منظور اساساً این است که «اسلام دین ما نیست» و «ریشه ما زرتشتی است» یعنی به پیش از اسلام برمی‌گردد. این اینفلوئنسر سلطنت‌طلب حتی آشکارا اسلام‌هراسی خود را با هشتگ #jesuisislamophobe (#من اسلام‌هراس هستم) اعلام کرده است. سمیه رستم‌پور تحلیل می‌کند: «سنت ملی‌گرایی پهلوی را می‌توان به‌عنوان دیدگاهی توصیف کرد که ایران پیش از اسلام را یک عصر طلایی می‌پندارد، دیدگاهی که اسلام را به‌عنوان یک دین خارجی بازطراحی می‌کند که در آن، اعراب به‌مثابه «آن‌هایی که از ما نیستند» هویتی واحد و غیرقابل تفکیک تشکیل می‌دهند.»

... رامین پرهام، که از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ مشاور پسر شاه بود، درباره چرخش ایدئولوژیک ولیعهد می‌گوید: «رضا پهلوی، در طول دهه‌های ۲۰۰۰ و حتی چندین بار پس از این سال‌ها تعریف کرده بود که شاگرد جین شارپ است (دانشمند آمریکایی در علوم سیاسی که به‌خاطر نوشته‌هایش در مورد عدم خشونت «عملی» شناخته شده است). او هم‌چنین خود را شاگرد مارتین لوتر کینگ می‌دانست. دو الگوی کاملاً متضاد با ترامپ یا با مراسم مونیخ که می‌توان آن را به‌عنوان یک تجمع فاشیستی خلاصه کرد.» پرهام ادامه می‌دهد: «مانند شاهزاده ماکیاول، پهلوی به مردی بدون اصول تبدیل شده است. او هوش خارق‌العاده‌ای ندارد اما ضریب هوشی‌اش به اندازه یک حلزون که نیست، بنابراین باید بتواند تفاوت بین جین شارپ و ترامپسم را متوجه شود. در آن زمان، من و دیگر مشاورانش می‌خواستیم که او جایگاهی پادشاهانه داشته باشد، یعنی جدا و فراتر از جریان‌ها و تعلقات سیاسی و حزبی قرار بگیرد. قرار بود نقش او به‌عنوان یک شاهزاده این باشد که امورات مربوط به منافع عالی ملی را دآوری کند نه این که به یک فعال سیاسی تبدیل شود.» می‌بینیم که امیدهای این همکار نزدیک سابق پهلوی نقش برآب شده است.

چرخش سیاسی اطرافیان پهلوی

در طول دهه گذشته، نسل جدیدی از مشاوران -متعلق به راست افراطی- جایگزین روشنفکران قدیمی ایرانی، مانند فیلسوف داریوش شایگان و پدر رامین، باقر پرهام، شده‌اند. قابل توجه است که باقر پرهام در سال ۱۹۷۹، در سفر میشل فوکو به ایران درست قبل از انقلاب ۱۳۵۷، نقش مترجم و راهنمای او را ایفا کرده بود. بسیاری از مشاورین سابق، آخرین شاه را می‌شناختند و طرفداری آن‌ها از سلطنت، نه برای بازگشت به دوران قبل از انقلاب، بلکه به معنی ادامه جنبش مشروطه‌خواه ایران بود که در اوایل قرن بیستم آغاز شده بود. این جنبش روشنفکری منجر به تدوین اولین قانون اساسی منطقه شد و از یک حکومت سلطنتی مشروطه، محدود به قانون و ایجاد یک مجلس منتخب با قدرت قانون‌گذاری حمایت می‌کرد. اما مداخلات روسیه، آمریکا و انگلیس، و هم‌چنین به روی کار آمدن سلسله‌ی پهلوی، این جنبش را درهم شکست.

در سال ۲۰۲۰، رامین پرهام یک کتاب و یک پادکست ۵۳ قسمتی در مورد جنبش مشروطه منتشر کرد که منجر به تماس رضا پهلوی با او شد که در آن زمان ادعا کرده بود با دیدگاه‌های رامین پرهام موافق است. سپس به پرهام پیشنهاد داد که در مورد این مسائل، یک مناظره فیلم‌برداری شده تهیه کند. این مصاحبه بیش از سه ساعت طول کشید. پرهام می‌گوید: «این مسئله می‌توانست در داخل و خارج از ایران سروصدای زیادی بر پا کند. تصورش را بکنید، شاهزاده‌ای که از جنبش مشروطه حمایت می‌کند!» پرهام در آن زمان، قصد داشت ولیعهد را به‌مثابه رهبر بالقوه یک مدل سیاسی جمهوری‌وار معرفی کند، که در آن پادشاه فقط نقشی نمادین خواهد داشت. او فیلم این مصاحبه را برای تیم پهلوی ارسال کرد و آن‌ها به او قول دادند این فیلم را در شش قسمت تدوین کرده و پخش کنند. پرهام می‌گوید: «سرانجام این مصاحبه هیچ‌وقت پخش نشد، و آن‌ها به تدریج به سمت یک ایدئولوژی برتری‌جویانه تغییر جهت دادند.» در ایالات متحده، در میان کسانی که این چشم‌انداز را ترویج می‌دهند می‌توان عمدتاً از افراد زیر نام برد: سعید قاسمی‌نژاد، یک راهبر سیاسی محافظه‌کار عضو بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (the Foundation for Defence of Democracies)، علیرضا کیانی، عضو اتحادیه ملی دموکراسی در ایران (National Union for Democracy in Iran)، از طرفداران سلطنت در خارج از کشور، و امیر اعتمادی، فعال سابق دانشجویی که به ایالات متحده کوچ کرده است.

امیر اعتمادی، کسی است که به‌ویژه در سال ۲۰۲۲ در توئیتر از حق دادن شعار «مرگ بر فلسطین» دفاع کرد با این توجیه که: «اگر با شعار «مرگ بر فلسطین» مشکل دارید، یعنی حداقل به یکی از این دو ویروس آلوده شده‌اید: چپ‌گرایی و اسلام‌گرایی.»

به گفته سمیه رستم‌پور، «امیر اعتمادی از زمان اقامت خود در ایالات متحده، به یکی از فعال‌ترین سازمان‌دهندگان سلطنت‌طلبی رادیکال تبدیل شده است. او، به‌همراه سعید قاسمی‌نژاد، از بنیان‌گذاران و تاثیرگذارترین اعضای سازمان فرشگرد است. سازمانی نژادپرست و فارس‌محور که به نام دفاع از تمدن ایران، به‌طور مداوم سخنان نفرت‌پراکنانه، به ویژه علیه اعراب، را منتشر می‌کند.»

این سه نفر بر تدوین پیش‌نویس معروف «دفترچه دوران اضطرار» که ولیعهد آن را ارائه کرد نظارت داشتند، که هدف آن ارائه «طرح عملیاتی برای ۱۸۰ روز اول پس از سقوط جمهوری اسلامی» بود. طبق این سند که اولین نسخه آن در سال ۲۰۲۴ منتشر شد، قرار بود که این دوره گذار برای آماده‌سازی یک رفراندوم باشد. برای آن که مردم «بتوانند نظام حکومتی خود را انتخاب کنند: سلطنت پارلمانی یا جمهوری.»

آزاده کیان، استاد بازنشسته جامعه‌شناسی از دانشگاه پاریس سیتیه، می‌گوید: «وقتی این کتابچه را می‌خوانید، یاد دیکتاتوری خامنه‌ای می‌افتید. آقای پهلوی به خود این قدرت را می‌دهد که همه را منصوب کند. علاوه بر این، معلوم نیست که دوره‌ی گذار چه‌قدر طول خواهد کشید. این یک دیکتاتوری است. تمام این ماجرا، مسخره‌بازی‌ای بیش نیست.»

در واقع، طبق «دفترچه‌ی دوران اضطرار»، اعضای قوه مقننه، مجریه و قضاییه دوران گذار فقط توسط «رهبر قیام ملی»، یعنی شاهزاده رضا پهلوی، منصوب خواهند شد. علاوه بر این، مدت دوران گذار نیز مبهم است، زیرا این دفترچه، صحبت از اولین «مرحله‌ی اضطراری» می‌کند که شامل «شش ماه اول دوره‌ی گذار» است، سپس «مرحله‌ی دوم» یا مرحله «تثبیت» را مطرح می‌کند که «از ماه هفتم تا پایان دوره‌ی گذار» ادامه خواهد داشت، اما مدت آن مشخص نشده است. سرانجام، «مرحله سوم» فرا می‌رسد که به‌عنوان «مرحله‌ی اصلاحات بلندمدت پس از گذار» ارائه شده است که «با تشکیل اولین دولت منتخب آغاز می‌شود.» هیچ زمان‌بندی‌ای برای این که دولت گذار، رفراندوم مورد نظر و سپس انتخابات پارلمان را سازماندهی کند، مطرح نشده است.

رفراندوم الزاماً دموکراسی نیست

باید در نظر داشت که چنین انتخاب دوگانه‌ای بین سلطنت پارلمانی و جمهوری، خطراتی نیز به همراه دارد. در صورت فروپاشی ناگهانی جمهوری اسلامی، به‌ویژه اگر فرض کنیم که این جنگ‌ها باعث تجزیه‌ی آن شوند، احتمال زیادی دارد که بخش بزرگی از مردم ایران، از جمله کسانی که لزوماً طرفدار نظام پادشاهی نیستند، کماکان به این مدل ارث رسیده از گذشته روی آورند و وعده یک ثبات فوری را بر دورنمای نامعلوم یک جمهوری دموکراتیک ترجیح دهند. در سال ۱۹۷۹، خمینی نیز از همین روش استفاده کرد و رفراندوم را پیرامون این سوال تشکیل داد: «آیا می‌خواهید رژیم قبلی تغییر کرده و جایش را به یک جمهوری اسلامی بدهد که قانون اساسی آن توسط ملت تصویب شود؟» و مردم که از استبداد سلطنت به ستوه آمده بودند، با اکثریت قاطع رای «آری» دادند بدون اینکه لزوماً با مدل یک جمهوری اسلامی موافق باشند.

از این جنبه‌های مشکل‌ساز برای یک انتخاب واقعا دموکراتیک که بگذریم، این دفترچه‌ی ۱۷۸ صفحه‌ای «دوران اضطرار»، دیدگاه برتری‌جویانه حلقه نزدیک پهلوی را به نمایش می‌گذارد. این دفترچه هیچ اشاره‌ای به اقلیت‌های کرد، آذری، عرب، لر و بلوچ نمی‌کند در حالی که این اقلیت‌ها ۵۴ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. در عوض، این دفترچه خواستار آن است که آن بخش از قوانین جمهوری اسلامی که با «هویت تاریخی ایران» ناسازگاری دارند فوری لغو شده و به‌ویژه «با قوانین (...) دوران امپراطوری پهلوی جایگزین شوند.» گفتمان «هویت تاریخی ایران» هفت بار در دفترچه آمده است اما هیچ جا تعریفی از آن ارائه داده نشده است. آیا منظور همان «هویت آریایی پیش از اسلام» است که مونا جعفریان در رسانه سه نیوز به آن اشاره کرده بود؟ سمیه رستم‌پور می‌گوید: «این سند، که آشکارا نژادپرستانه است، جایی برای اقلیت‌های غیرفارس و غیرشیعه باقی نمی‌گذارد. برعکس، هدف آن برقراری مجدد همان سیستم برتری فارس است که در زمان سلطنت پدر پهلوی، قبل از انقلاب اسلامی وجود داشت.»

...

دیدگاه‌های هویت‌محور زیر لوای دموکراسی

تشخیص بین حرف‌های کلیشه‌ای ولیعهد و اعتقادات واقعی او حقیقتاً دشوار است. اما یکی از پست‌های عجولانه اخیر او در توییتر، پیام‌های مطبوعاتی اطمینان‌بخش نزدیکانش را نقش بر آب کرد. در ۲۲ فوریه ۲۰۲۶، هنگامی که پنج حزب سیاسی اصلی کردستان ایران تشکیل یک اتحاد سیاسی را اعلام کردند و در یک بیانیه مشترک متعهد شدند که برای سرنگونی رژیم آخوندی موجود و ایجاد یک سیستم سیاسی دموکراتیک و سکولار در ایران تلاش کنند، رضا پهلوی با بیانیه بسیار تندی واکنش نشان داد و احزاب کرد را بدون نام بردن از آن‌ها، «تجزیه‌طلب» خواند و «تمامیت ارضی» ایران را به عنوان «خط قرمز» خود معرفی کرد. او نوشت: «هر کسی که از این خط قرمز عبور کند، یا با کسانی که این کار را

می‌کنند همکاری کند، با پاسخ قاطع مردم ایران روبه‌رو خواهد شد.» پس وعده دموکراسی پهلوی به اقلیت‌ها، در واقع یک «خودگردانی» بسیار نسبی است.

«دفترچه‌ی دوران اضطراب» که با دقت تمام تدوین شده است، نشانه‌های واضحی از پروژه پسر شاه و حلقه نزدیکانش ارائه می‌دهد. برای مثال، این دفترچه، به‌عنوان یک اقدام فوری، پیشنهاد می‌کند که اصطلاحات نهادین عربی مورد استفاده جمهوری اسلامی، مانند «مجلس شورا» برای قوه مقننه و «قوه قضاییه» برای سیستم قضایی، با کلمات فارسی جایگزین شوند. دفترچه دوران اضطراب هم‌چنین پیشنهاد می‌کند که نام «هلال احمر جمهوری اسلامی ایران» به «جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران» تغییر کند، نمادهایی که تا سقوط سلطنت در سال ۱۹۷۹ روی پرچم ایران ظاهر می‌شدند. در لابه‌لای ادعاهای دموکراسی، این فوریت‌های هویت‌محور وسیعاً به چشم می‌خورند.

از نقطه نظر فوریت‌های دیپلماتیک، این دفترچه، از همان هفته اول، خواستار به رسمیت شناختن اسرائیل و تقویت روابط استراتژیک با این کشور می‌باشد. در این دفترچه توضیح داده شده است: «این روابط، از طریق همکاری‌های ضد تروریستی و تقویت مشارکت‌های فناوری و نوآوری برای برقراری صلح و ثبات، سنگ بنای استراتژی منطقه‌ای ایران را تشکیل خواهد داد.» باز هم یک فوریت عجیب ... اما بسیار گویا!

در فرانسه، مریدان پهلوی از همین ایدئولوژی پیروی می‌کنند. علاوه بر مونا جعفریان، سه‌پند صابر، وکیل، و گروه وکیلان فرانسوی ایرانی او، مهمانان مکرر برنامه‌های تلویزیونی محافظه‌کار هستند. سه‌پند صابر که از همکاران سابق رضا پهلوی است به همیاری الکساندر فاطمی - سرمایه‌داری که عمدتاً در خلیج فارس فعالیت داشته است - تهاجم رسانه‌ای در فرانسه را هماهنگ می‌کند. رامین پرهام، استراتژی شبکه همکاران جدید رضا پهلوی را این‌گونه خلاصه می‌کند: «آن‌ها فکر می‌کنند با به دست آوردن حمایت ایالات متحده و اسرائیل، پیروزی آن‌ها قطعاً تضمین خواهد شد. آن‌ها توطئه‌گر هستند.» شاخه فرانسوی آن‌ها، که حول فاطمی متمرکز است، توانسته است به‌طور قابل توجهی از ارتباطات رسانه‌ای ژان بتیست دوات (Jean-Baptiste Doat)، یکی از همکاران سابق برونو رتایو (Bruno Retailleau) بنیان‌گذار آژانس ارتباطاتی قطان (Qatane) بهره‌برد.

اخیراً، این گروه به همراه مونا جعفریان، تصمیم گرفتند رسانه‌ی فرانس انتر (France Inter) را تحریم کنند و این رسانه رادیویی دولتی را متهم کردند که فقط از نمایندگان «چپ افراطی ایران» دعوت می‌کند. سه‌پند صابر در پشت صحنه، فرانس انتر را «سه نیز چپی‌ها» توصیف می‌کند، اما برای ادامه دادن به برنامه‌اش در رادیو سوئد (Radio Sud) ایرادی نمی‌بیند، امری که درباره گرایش‌های سیاسی هواداران پهلوی، دیگر جای زیادی برای شک باقی نمی‌گذارد.

ردپای کمک‌های مالی اسرائیل و عربستان سعودی

همان‌گونه که رضا پهلوی در ایالات متحده از حمایت لجستیکی و مالی لابی‌های طرفدار اسرائیل و عربستان سعودی بهره می‌برد، نشانه‌های متعددی وجود دارد مبنی بر اینکه شبکه فرانسوی آن‌ها نیز این نوع روابط را با نهادهای تبلیغاتی رژیم اسرائیل برقرار کرده است. گروه اژیر آنسامبل (Agir Ensemble) که پس از وقایع ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تشکیل شد، در فرانسه توسط آریه بنسمهون (Arié Bensemhoun) رهبری می‌شود. بنسمهون، هم‌چنین رییس‌النت فرانس (Elnet France) می‌باشد، یک لابی طرفدار اسرائیل که در مجلس شورای ملی و سنا بسیار فعال است. به‌عنوان مثال، این گروه چندین گردهمایی با شرکت چهره‌های اجتماعی و سیاست‌مداران در حمایت از مردم ایران سازماندهی کرده است که شبکه‌های حامی رضا پهلوی به آن‌ها پیوسته‌اند. این گردهمایی‌ها، اغلب به حملات سیاسی علیه جنبش فرانس انسومیز (La France Insoumise) تبدیل شده‌اند چرا که این جنبش بارها از هم‌سوئی با گروه‌های طرفدار سلطنت خودداری کرده است.

در نهم فوریه، در راهپیمایی مشترک «فم آزادی» و «اژیر آنسامبل»، با حضور شخصیت‌هایی مانند مانوئل والس (Manuel Valls)، کارولین یدان (Caroline Yadan)، ژان میشل بلانکه (Jean-Michel Blanquer)، گابریل اتل (Gabriel Attal)، رافائل انتوون (Raphaël Enthoven)، راشل کن (Rachel Khan)، ژان کترومر (Jean Quatremer)، آرتور و دیگران، چپ‌های فرانسه را که از بمباران‌های آمریکا و اسرائیل حمایت نکردند، هو کردند. و تمام این‌ها در کنار پرچم شیر و خورشید سلسله پهلوی. و تقریباً همه این شخصیت‌ها در مراسم «برای جمهوری، فرانسه علیه اسلام‌گرایی!» که در ۲۶ مارس ۲۰۲۶ برگزار شد، شرکت کرده بودند. این مراسم نیز توسط «اژیر آنسامبل» سازماندهی شده بود که در آن، مسلمانان و چپ‌ها و هم‌چنین فلسطینی‌ها مورد حمله قرار گرفتند. مونا جعفریان نیز در این مراسم سخنرانی کرد. یک هم‌سوئی آشکار و پرمفهوم! رامین پرهام به یاد می‌آورد که پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، «یک شخص فرانسوی» دو بار به او پیشنهاد داد که به پرچمدار تبلیغات برای پهلوی و اسرائیل در فرانسه تبدیل شود. «او می‌خواست مرا با اعضای پارلمان فرانسه و اروپا و هم‌چنین با تمام رسانه‌های فرانسوی و اروپایی در ارتباط قرار دهد»، برای انتشار مقالات، شرکت در کنفرانس‌ها و حضور در رسانه‌ها. «در عوض می‌بایست از پهلوی و هم‌چنین از عملیات اسرائیل در غزه

پشتیبانی می‌کردم. این یک معامله تمام عیار بود.» مشاور سابق ولیعهد توضیح می‌دهد که آن شخص که برای نهاد تبلیغاتی اسرائیل کار می‌کرد، پولی به او پیشنهاد نکرد، اما پیشنهاد او «بزرگراه مجللی بود برای دستیابی به خدمات پرسود.» به گفته پرهام، دستگاه ارتباطی اطرافیان شاهزاده در طول سه سال گذشته به یک کارخانه واقعی تبدیل شده است. او با شگفتی می‌گوید: «می‌توانم بگویم که چنین ساختاری قبلاً هرگز در این سطح وجود نداشته است. آن‌ها اکنون منابع مالی مهم و همچنین شبکه‌های نفوذ بسیار قدرتمندی در اختیار دارند. سفرهای او به بروکسل، رم، مونیخ، پاریس، لندن و غیره... مخارج همه این افراد تامین می‌شود...»

برای اسرائیل، رضا پهلوی فرصت طلایی است برای تضمین حمایت بی‌قید و شرط ایران آینده، یعنی ایرانی که از شر سپاه پاسداران رها شده باشد، نهادی که از انقلاب ۱۹۷۹ دشمنی خود را با اسرائیل اعلام کرده است. رامین پرهام، با تایید ارزیابی خود از «شاهزاده‌ای بدون اعتقادات راست»، اعلام می‌کند که در طول همکاری‌اش با ولیعهد، هرگز از کشور اسرائیل نامی برده نشده بود. با این حال، از سال ۲۰۲۳، پهلوی بارها به اسرائیل سفر کرد و اظهارات تحسین‌آمیزی در مورد نتانیاهو داشته است، حتی از بمباران‌های او در ایران در ژوئن ۲۰۲۵ و مارس ۲۰۲۶ حمایت کرده است. این مشاور سابق پهلوی که آشکارا سرخورده است، تاکید می‌کند: «هرگز در تاریخ، پادشاهی برای تصاحب قدرت، خواستار حمله یا مداخله یک نیروی خارجی در کشور خود نشده بود.»

نازیلا معروفیان، روزنامه‌نگار ایرانی، که به دلیل مصاحبه با پدر مهسا امینی دستگیر شد، در اکتبر ۲۰۲۳ به فرانسه کوچ کرد. مهسا امینی، دانشجوی ۲۲ ساله کرد ایرانی بود که در ۱۶ سپتامبر، سه روز پس از دستگیری و ضرب و شتم توسط پلیس امنیت اخلاقی درگذشت. معروفیان، این زن جوان که در پاریس زندگی می‌کند، در حساب اینستاگرام خود تعریف کرد که سهند صابر به او پیشنهاد کرد که با پسر شاه ملاقات کرده (و برای او کار کند) در عوض به او کمک‌های مادی خواهد کرد. رامین پرهام اظهار داشت: «این پول از ثروت شخصی او نمی‌آید. به احتمال زیاد پول سعودی‌ها است با کنترل اسرائیل.» آزاده کیان این مسئله را تایید می‌کند: «رضا به خسیس بودن معروف است. بنابراین همه این پول نمی‌تواند از بودجه شخصی خودش باشد. کمک مالی از جای دیگری تامین می‌شود، یا از اسرائیل یا از گروه‌هایی مانند النت.»

یک مرد ایرانی ساکن فرانسه که ترجیح می‌دهد ناشناس بماند، مدت‌ها برای تلویزیون من و تو کار می‌کرد که یک کانال ماهواره‌ای است که تبلیغات سلطنت‌طلبان را پخش می‌کند. این شخص، که «حقوق بسیار خوبی دریافت می‌کرد»، می‌گوید مدت‌ها فکر می‌کرد که منابع گسترده رسانه‌ای مورد استفاده برای «هینوتیزم کردن ایرانیان داخل از کشور»، از ثروت شخصی شاهزاده تامین می‌شود، اما متوجه شد که قضیه طور دیگری است. او توضیح می‌دهد که بخش بزرگی از بودجه آن‌ها در واقع از کمک‌های مالی میریام ادلسون (Miriam Adelson) تامین شده است. ادلسون، این نیکوکار آمریکایی-اسرائیلی و حامی مالی لابی‌های طرفدار اسرائیل، ارتش اسرائیل و دونالد ترامپ، معتقد است «مسلمانان رادیکال، فعالان جنبش «جان سیاه‌پوستان مهم» است و مترقی‌های رادیکال (... باید حذف شوند». عربستان سعودی، که روابطش با ایران از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ به هم خورده است و در جنوب توسط امارات جمهوری اسلامی یعنی حوثی‌های یمن، تهدید می‌شود، او نیز یکی از حامیان مالی اصلی جنبش سلطنت‌طلب می‌باشد. این کشور تا کنون به‌خاطر همکاری با لابی‌های هوادار اسرائیل برای تأمین مالی کارزارهای اطلاعات نادرست در رسانه‌های اجتماعی برای حمایت از رضا پهلوی، و همچنین به خاطر تأمین مالی دو کانال تلویزیونی تبلیغاتی شاهزاده: من و تو تی‌وی و ایران اینترنشنال، مورد انتقاد قرار گرفته است.

آزار و اذیت و ارباب

گذشته از جنبه‌های ایدئولوژیک، روش‌های به کار گرفته شده توسط حلقه هواداران پهلوی، که ارتباطات او را مدیریت می‌کنند، نیز سؤال‌برانگیز است. در ایالات متحده، امیر اعتمادی، مشاور او، به خاطر پیام‌های تهدیدآمیزش علیه مهاجران، شناخته شده است. جف گلدبرگ (Goef) (Goldberg)، روزنامه‌نگار آمریکایی، به نوبه خود فاش کرد که اطرافیان پهلوی، برای ارباب و بی‌اعتبار کردن مخالفان سلطنت‌طلبان، یک ارتش دیجیتال تشکیل داده‌اند. این ارتش شامل حساب‌های جعلی آنلاین است که برخی از وزرای اسرائیلی در رسانه‌های اجتماعی دنبال می‌کنند.

در فرانسه، رسانه بلست (Blast)، شهادت‌های متعددی از ایرانیان فرانسوی جمع‌آوری کرده است که توسط مونا جعفریان و هم‌چنین توسط چیزی که به نظر می‌رسد ارتشی از ربات‌ها باشد، مورد آزار و اذیت و تهدید قرار گرفته‌اند. مینا، یک زن سوئیسی ایرانی‌تبار، به خاطر انتقاد از حمایت مونا جعفریان از بمباران‌های اخیر آمریکا و اسرائیل، مورد آزار و اذیت گسترده او قرار گرفت. این اینفلوئنسر سبک زندگی، که مرتباً به رسانه‌های فرانسوی -از جمله تلویزیون عمومی- دعوت می‌شود، خطاب به مینا نوشت: «ای کثافت بوگندو، با کسی در افتادی که نمی‌توانی از پشش درآیی! امیدوارم آمادگی‌اش رو داشته باشی! (... تازہ کارم با تو شروع شده است! سپس جعفریان، حساب‌های شخصی و حرفه‌ای مینا را در استوری خود گذاشت و برای آبنه‌های خود نوشت: «فقط ۲ دقیقه طول می‌کشد، لطفاً او را گزارش دهید تا حساب‌هایش مسدود شود (... هر کسی که

اطلاعاتی در مورد او، برندهایی که با آنها کار می‌کند یا والدینش دارد، لطفاً به‌صورت خصوصی برای من ارسال کند.» جعفریان، یک استوری دیگر گذاشت و تکرار کرد: «باز هم تکرار می‌کنم، هر کسی که اطلاعاتی در مورد او دارد، خریدارم... لطفاً آن را خصوصی برای من ارسال کنید.(...)» و البته، از همگان دعوت می‌کنم که برای همه پست‌های او کامنت بگذارند.» مینا سپس از دوستانش خواست که پست‌های مونا جعفریان را گزارش کنند. اینستاگرام حساب کاربری مونا جعفریان را به‌مدت سه روز مسدود کرد که عکس‌العمل او این بود: «اینستا از جواب من به آن احمق طرفدار رژیم خوشش نیامد. بنابراین اگر پیامی ارسال کنید، تا ۳ روز نمی‌توانم جواب دهم.»

سمیه رستم‌پور، جامعه‌شناس، نیز با پست‌های تهاجمی مونا جعفریان مواجه شده است که عمدتاً به کرد بودن او حمله کرده و به او تهمت‌های سیاسی جعلی زده است. این اینفلوئنسر سلطنت‌طلب زیر یکی از پست‌های اینستاگرام نوشت: «خفه شو سمیه، چپ‌گرای بدبخت»، حمله لفظی‌ای که با این پست دنبال شد: «او حتی ایرانی هم نیست! هیچ فایده‌ای ندارد که با او فارسی صحبت کنیم.»

فمینیست‌هایی که به حمایت بی‌دریغ مونا جعفریان از اسرائیل و مشارکت او در جشن نیروهای دفاعی دیاسپورای یهودیان در ژوئن ۲۰۲۵ اشاره کرده‌اند نیز تهدید شده‌اند. شرکت‌کنندگان در این مراسم، برای ارتش اسرائیل، در بحبوحه نسل‌کشی، با شور و شوق تمام کف زده بودند. این فعال سلطنت‌طلب، از طریق رسانه انجمن خود، فم آزادی نیز، کسانی که به حمایت او از سلطنت انتقاد می‌کنند را شدیداً مورد حمله قرار داده است آن هم با اظهاراتی کاملاً نژادپرستانه، امری که توجه‌ها را به خود جلب کرده است. جعفریان در پاسخ به یکی از منتقدینش با خسوف تمام می‌نویسد: «باز هم یکی از این ضدفاشیست‌های بشردوست هوادار فلسطین که از رژیم خامنه‌ای دفاع می‌کند. واقعا همه‌ی منحرفین روی زمین آرمان خود را پیدا کرده‌اند. به مادر و پدرهای این‌ها بگویید که ازدواج با خواهر و برادرهایشان را متوقف کنند و به آن‌ها یادآوری کنید که توی شیشه شیر باید شیر ریخت و نه ادرار شتر.»

مینا و دیگر قربانیان ایرانی‌تبار خارج از کشور، به رسانه بلست گفته‌اند که آن‌ها نیز در معرض تهدید و ارباب قرار گرفته‌اند و به آن‌ها با تهدید گفته‌اند که از ایرانی‌های خارج از کشوری که با سلطنت موافق نیستند «لیست‌هایی» درست شده است. در پست‌های مونا جعفریان و ربات‌های سایبری سلطنت‌طلبان بارها به این لیست‌ها اشاره شده است. امیر اعتمادی، مشاور ایرانی آمریکایی پهلوی، بارها تهدیدهای مشابهی علیه صداهاى منتقد سلطنت منتشر کرده است. در تاریخ ۲۶ ژانویه در توئیتر پیامی منتشر شد که هشدار می‌دهد: «این پیام برای کسانی است که تصمیم گرفته‌اند جزو دستگاه سانسور و تحریف صدای ملت باشند: نام شما ثبت شده است.»، این «لیست‌ها»، چه واقعا وجود داشته باشند چه نباشند، نشان می‌دهد که ایران تحت حکومت مجدد پهلوی چه حال و هوایی خواهد داشت.

تمام پاورقی‌ها توسط مترجم افزوده شده‌اند.

۱- گروه نمسیس یک گروه راست افراطی و هویت‌گرا است که ادعای فمینیستی دارد. این گروه در اکتبر ۲۰۱۹ در فرانسه تشکیل شد؛ هم‌چنین فعالیت خود را از ژوئن ۲۰۲۲ در سوئیس فرانسوی زبان و از سال ۲۰۲۵ در بلژیک نیز آغاز کرده است. این گروه به خاطر اقدامات و لفاظی‌های بیگانه‌ستیزانه، نژادپرستانه، ضد اسلامی، ضد مهاجر و ضد تراجنسیتی خود شناخته شده است.

۲- اریک زمر، سیاست‌مدار، نویسنده و روزنامه‌نگار فرانسوی است که از او به‌عنوان یک راست‌گرای افراطی نام می‌برند. تا کنون به‌خاطر اظهارات تبعیض‌نژادانه خود در دادگاه محاکمه و به پرداخت جریمه محکوم شده است.

۳- حزب اجتماع ملی، بزرگ‌ترین حزب راست‌گرای افراطی فرانسه است.

۴- حزب راست‌گرای افراطی که توسط اریک زمر در سال ۲۰۲۱ تأسیس شد.

۵- رهبر حزب راستی جمهوری‌خواهان در فرانسه. گرایشات سیاسی چند ساله اخیر او بر ضد مهاجرین و اسلام، حمایت برخی جناح‌های راست افراطی را به خود جلب کرده است.

۶- سود رادیو یک ایستگاه خبری رادیویی خصوصی است. از دهه ۲۰۱۰ تا کنون، بارها به خاطر پخش وسیع و مکرر نظریات راست افراطی به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است.

۷- فرانس انوسیم حزب چپ فرانسه که در سال ۲۰۱۶ تأسیس شد و برنامه‌اش تغییر بنیادین نظام است.

۸- مانوئل والس سیاستمدار فرانسوی اسپانیایی است که در جناح راست حزب سوسیالیست قرار داشت. او از سیاست‌های دولت نتانیاهو قاطعاً حمایت می‌کند.

۹- کارولین یدان، سیاستمدار فرانسوی و نماینده مجلس شورای ملی و عضو گروه رنسانس (وابسته به امانوئل ماکرون) است که با به رسمیت شناختن یک دولت فلسطینی مخالفت خود را آشکارا ابراز کرده است. او اخیراً قانونی برای پیشنهاد به مجلس تدوین کرده است به نام قانون یدان (که به زودی در مجلس به بحث گذاشته خواهد شد). طبق این قانون مخالفت با صهیونیسم، یهودستیزی تلقی خواهد شد.

۱۰- ژان میشل بلانکه، سیاستمدار و از مقامات ارشد دولت فرانسه می‌باشد. او از سیاست‌های دولت نتانیاهو حمایت می‌کند.

۱۱- گابریل اتل، سیاستمدار فرانسوی و نخست‌وزیر پیشین فرانسه که اکنون نماینده مجلس و عضو گروه وابسته به امانوئل ماکرون می‌باشد. او در وقایع اکتبر ۲۰۲۳، چپ فرانسه را به‌خاطر حمایت از مردم فلسطین شدیداً مورد انتقاد قرار داد و معتقد است که این حمایت یک طرفه بوده و حق اسرائیل برای دفاع از خود را نادیده می‌گیرد.

۱۲- رافائل انتوون، فیلسوف و مجری رادیو و تلویزیون. که قاطعانه و بی‌چون‌وچرا از سیاست‌های نتانیاهو حمایت می‌کند.

۱۳- راشل کان، ورزشکار، بازیگر، نویسنده، ستون‌نویس و مشاور سیاسی فرانسوی است. از آغاز جنگ غزه، او علناً از عملیات نظامی مختلف اسرائیل حمایت کرده است و مواضع صهیونیستی او جنجال برانگیخته است.

۱۴- ژان کترومر، روزنامه‌نگار فرانسوی است که مواضع اخیر او در حمایت از سیاست‌های اسرائیل در فلسطین بحث‌برانگیز شده است.

۱۵- آرتور، مجری رادیو و تلویزیون، تهیه‌کننده تلویزیونی، کم‌دین و تاجر فرانسوی است. او پس از وقایع اکتبر ۲۰۲۳، نگرانی خود را از اوج‌گیری یهودستیزی در فرانسه وسیعاً ابراز می‌کند و معتقد است که باید غزه را از حماس پاک کرد.



نتیجه‌گیری

گفتنی است که پیش از آغاز جنگ نیز، یکی از نزدیک‌ترین افراد به رضا پهلوی به اسم «سعید قاسمی‌نژاد» در گفت‌وگو با شبکه منوتو، بمباران زیرساخت‌های حیاتی کشور از جمله نیروگاه‌ها و پالایشگاه‌ها را مطرح کرده بود.

در مجموع، جریانی و کسی که مدعی همدلی با کارگران و دلسوزی برای معیشت آنان است، نمی‌تواند خواهان بمباران همان زیرساخت‌هایی باشد که زیست و زندگی آن‌ها را تأمین می‌کند. این در حالی است که در طول جنگ تحمیلی ۴۰ روزه نیز دختر رضا پهلوی نیز در توفیتی تشکرآمیز زیر پست رییس‌جمهور آمریکا از حمله ترامپ به ایران حمایت کرد.

اکنون که نمایندگان دولت ترامپ و جمهوری اسلامی در حال مذاکره بر سر یک تفاهم‌نامه ۱۴ بندی هستند و ۶۰ روز برای توافقات نهایی زمان تعیین کرده‌اند رضا پهلوی باز هم از دولت دونالد ترامپ درخواست کرده است که زمان زیادی را صرف مذاکره با مقام‌های جمهوری اسلامی بر سر توافق هسته‌ای نکند.

جمهوری اسلامی پس از موج گسترده اعتراضات اخیر مردم، برای جلوگیری از گسترش دوباره ناآرامی‌ها، به‌دنبال تشدید فضای امنیتی، بازداشت معترضان و ایجاد فضای سانسور و سرکوب و اعدام و حتی مصادره اموال معترضین و مخالفین در جامعه است.

رضا پهلوی، به‌نوعی شریک حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران است. اکنون، او به‌شدت از آتش‌بس و مذاکره میان آمریکا و ایران، عصبانی است و از هر فرصتی بهره می‌جوید تا به ادامه جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران اصرار ورزد. برای مثال، او توافق صلح اخیر میان آمریکا و جمهوری اسلامی را «خیانت» به مردم ایران خواند...

او در گفت‌وگوی اختصاصی با روزنامه دیلی میل در لندن، گفت ده‌ها هزار معترضی که به گفته او در جریان اعتراضات سراسری ماه جدی کشته شدند، «برای یک توافق هسته‌ای یا بازگشایی تنگه هرمز جان ن داده بودند».

رضا پهلوی، هم‌چنین در گفت‌وگو با مجله تایم گفت حملات آمریکا و اسرائیل از سوی مردم به‌عنوان یک مداخله انسانی، تقریباً هم‌چون اقدامی آزادی‌بخش، و نه یک تهاجم خارجی دیده شد. او افزود: «تغییر رژیم تنها پاسخ ممکن است. هیچ راهی وجود ندارد که این رژیم بتواند با جهان، به‌ویژه جهان آزاد، آن‌گونه که می‌شناسیم، کنار بیاید.»

لورا کونزبرگ، مجری برنامه سیاسی یکشنبه‌های کانال یک تلویزیون بی‌بی‌سی، ۲۵ خرداد ۱۴۰۴-۱۵ ژوئن ۲۰۲۵، از رضا پهلوی پرسید: آیا واقعا بمباران اسرائیل و کشته شدن غیرنظامیان ایرانی را یک اتفاق مثبت می‌داند؟ او گفت که به اعتقاد او هدف حملات اسرائیل نه «آسیب رساندن به غیرنظامیان ایرانی» بلکه «در اصل خنثی کردن تهدیدهای رژیم» است و در حالی که «رژیم به‌طرز بی‌سابقه‌ای تضعیف شده است و به سوی فروپاشی می‌رود، مردم ایران فرصت دارند خود را آزاد کنند، البته به شرطی که این‌بار جهان بی‌تفاوت نباشد.» خانم کونزبرگ از او پرسید نقش شما چیست با توجه به این که «خانواده شما روزی زمام امور ایران را در دست داشت. آیا هدف شما بازگشت به قدرت و رهبری ایران است؟ آیا این یک فرصت سیاسی برای شماست؟» او پاسخ داد: «... نقش من در این میان بسیار مهم است، برای ایجاد بیش‌ترین اتحاد ممکن تا بتوانیم با هم در مسیر رسیدن به این هدف همکاری کنیم و از همه کسانی که اکنون به ما پیوسته‌اند، استقبال کنیم.»

«از داخل کشور، به‌ویژه از سمت نظامی‌ها با من تماس گرفته می‌شود و به‌نظرم این یک تحول بسیار مهم است.» هرچه به انقلاب ۱۳۵۷، عمیق‌تر می‌شویم بیش‌تر به این فکر فرو می‌رویم با آن «ثروت افسانه‌ای» که در سال ۵۷، محمدرضا و فرح پهلوی و نزدیکان‌شان از ایران خارج کردند چه کارها که نمی‌شد کرد! مثلاً نهادی تشکل می‌داد که به ایرانیان درمانده پناهنده در خارج از کشور، کمک مادی و معنوی می‌کرد! ک یا شاید یک بنیاد پژوهشی ایران‌شناسی راه می‌انداخت تا اساتید برجسته و دانشجویان علاقمند در آن‌جا به کار تحقیقاتی و تاریخی دست می‌زدند؛ و برای آینده جامعه ایران دارای علم و دانش می‌شدند. مگر می‌شود بیش از چهار دهه خورد و خوابید و نه سختی به جان خرید و نه کسب علم و دانشی کرد و نه صاحب کسب و کاری بود و صرفاً به خاطر فرزند شاه بودن برای سپردن آینده یک کشور زیربار مسئولیت رفت!

آن هم در دورانی که تاریخ مصرف «فرزند کسی بودن» برای جوامع مدرن و پیشرفته و آگاه تمام شده یا دست‌کم برای بخشی از مردم ایران نیز همین‌گونه است. خزیدن به دامن رضا پهلوی، به هر دلیل پرت شدن به انتهای دره‌ای عمیق و تاریک و ارتجاع است!

پنج‌شنبه دوازدهم شهریور ۱۴۰۵- سوم سپتامبر ۲۰۲۶